

بیگانگان به خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است. وصف سرزمینهای شرقی و ویژگیهای مردمان آنها و تولیداتشان بویژه ابریشم و ادویه از انگیزه‌های اصلی قدرتهای اروپایی برای جنگ اندازی بر این سرزمینها بود. نخستین حرکت از سوی پرتغالی‌ها انجام شد و آلفونسو دالبوکرک در سال ۱۴۹۲ میلادی با ناوگانی از کشتیهای جنگی به سوی شرق حرکت کرد و در سال ۱۵۰۶ به دریای عمان و خلیج فارس حمله‌ور شد.^۱ انگلیسی‌ها که نسبت به دیگر قدرتهای بزرگ زمان پیشتری را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس سپری کرده‌اند حضور خود را با فعالیت اقتصادی آغاز کردند. نخست کمپانی هند شرقی شروع به فعالیت کرد. این کمپانی که در سال ۱۶۰۰ میلادی از سوی ملکه بریتانیا تأسیس شده بود، تا سال ۱۹۷۱ که بریتانیا خلیج فارس را ترک کرد در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه حضور فعال داشت.

نخستین چاه نفت در سال ۱۸۵۹ میلادی در پنسیلوانیای ایالات متحده آمریکا به نفت رسید.^۲ قدرتهای بزرگ بی‌درنگ به اهمیت این ماده سیاه و بدبو ولی حیاتی پی بردند و برای تسلط بر مناطقی که احتمال وجود منابع نفتی در آنها می‌رفت هجوم بردند.^۳ با رویکرد جدید شرکت‌های نفتی و قدرتهای بزرگ، شرکت‌های اکتشافی نیز با حمایت‌های سیاسی و مالی دولتهای خود به رقابت پرداختند. مهم‌ترین قدرتهای سلطه‌جو در آن زمان روسیه و انگلستان بودند که در این منطقه حضور فعال داشتند و با یکدیگر رقابت می‌کردند. روسها اهمیت وجود منابع نفتی را درک کرده بودند. آنها تجربه نفت باکورا داشتند و تلاش می‌کردند حوزه نفوذ خود را گسترش دهند.

موضوع دیگر، وصیت پتر کبیر به جانشینانش برای دستیابی به آبهای گرم جنوب بود که روسها برای عملی کردن آن می‌کوشیدند و در این جهت مخالف حضور انگلیسی‌ها در منطقه بودند.

انگلیسی‌ها هم ایران را همچون دروازه‌ای برای ورود به شبه قاره هند تلقی و تلاش

خاورمیانه از نظر جغرافیایی کشورهای جنوب غرب آسیا و شمال شرق آفریقا را در بر می‌گیرد ولی از دید سیاسی، گرانیکاه خاورمیانه با تحولات سیاسی جابه‌جا می‌شود؛ پس در چنین شرایطی، تعیین دقیق مرکز خاورمیانه دشوار می‌نماید. در سالهای اخیر اصطلاح خاورمیانه زمانی بیشترین کاربرد را داشته که مسأله صلح اعراب و اسرائیل مطرح شده است. تحولات دیگری چون انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز عراق به ایران، حمله عراق به کویت و بروز جنگ دوم خلیج فارس، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و سپس بحث از تشکیلات القاعده و نیز اشغال خاک عراق از سوی آمریکا و انگلیس و فروپاشی حکومت بعثی سبب شد که اصطلاح خاورمیانه بسیار کاربرد بیابد، ولی آیا بستر یا محدوده‌ای جغرافیایی و سیاسی که این تحولات در آنجا روی داده است را می‌توان خاورمیانه نامید؟ بی‌گمان پاسخ منفی است. اما باید پرسید چرا چنین رویکردی با اقبال رسانه‌ها، نویسندگان، مراکز علمی، دانشگاهی و مطالعاتی و... روبه‌رو است. در هیچ بخشی از زمین نمی‌توان جایی یافت که به اندازه خاورمیانه خیرساز بوده باشد. چه بسا سرزمینهایی که در طول سال شاید یک بار هم نامی از آنها برده نشود.

دلیل چنین کاربرد گسترده‌ای، ویژگی یگانه خاورمیانه است. امنیت جهانی با امنیت خاورمیانه پیوندهای چشمگیر دارد؛ بویژه امنیت اقتصادی کشورهای صنعتی بسته به تداوم صدور نفت خام از این منطقه است که برای این کشورها حیاتی و بسیار مهم است. کشورهای صنعتی شکنندگی خود را در برابر سه شوک نفتی آشکارا دیدند. این شوک‌ها هشدار بسیار بزرگی به این کشورها بود.

همچنین، هرگونه تنش یا ناامنی در هر جای این منطقه بر سراسر آن اثر می‌گذارد؛ هرچند این اثر در بخشهایی از آن کم‌رنگ باشد. در نتیجه، برای دستیابی به امنیت همه‌جانبه در این منطقه باید به‌عناصر بومی امنیت توجه کرد. سده شانزدهم میلادی، نقطه آغاز ورود

نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی

از: دکتر سهراب عسگری

ذکر این نکته ضروری است که پیدایش نفت یکی از عوامل هجوم بیشتر قدرتهای سلطه‌گر به این منطقه بوده است. منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از مدت‌ها پیش به موضوعی ژئوپولیتیکی در میان قدرتهای استعماری تبدیل شده بود.

پس از جنگ جهانی اول، آهنگ فروپاشی امپراتوری عثمانی تندتر شد. انگلیسی‌ها در این زمینه نقش بزرگی داشتند. بریتانیا پس از ورود به منطقه خلیج فارس شروع به برقراری ارتباط با اعراب کرد. این کشور در ۱۸۲۰ با امارات متصالحه، در ۱۸۹۹ با کویت، در ۱۹۰۴ با عمان، در ۱۹۱۴ با بحرین و در ۱۹۱۶ با قطر پیمانهای بست که بر پایه آنها مسئول امور خارجی آنها شد و پس از آن هیچ یک از این امارتها مجاز نبودند بی‌اجازه دولت بریتانیا با امارت یا کشور دیگری در زمینه مسایل سرزمینی و امور خارجی به توافق برسند. این اقدامات بریتانیا به نسخه تازه‌ای از سلطه‌گری انجامید و آن نظام قیمومت بود.

در جریان کنفرانس صلح پاریس بین فرانسه و انگلیس بر سر پیمان سایکس-پیکو و تقسیم سرزمینهای عثمانی، میان آنها اختلاف پدید آمد. انگلیسی‌ها تمایلی به توافق نداشتند چون بر پایه آن نقاط بسیار مهم اقتصادی و استراتژیک خاورمیانه به فرانسه داده می‌شد.

اختلافهای دو کشور به برپایی نشست محرمانه چهار قدرت بزرگ آمریکا، فرانسه، انگلیس و ایتالیا در ۲۰ مارس ۱۹۱۹ انجامید. در این نشست گفتگوهای مفصلی پیرامون اختلافهای دو کشور صورت گرفت. تصمیم‌گیری پیرامون سرنوشته کشورهای عرب با توجه به تصویب میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ به کنفرانس دیگری سپرده شد. بر پایه ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، قرار بود یک نظام قیمومت زیر نظر قدرتهای بزرگ در سرزمینهای اشغال شده عثمانی برقرار شود. فراز ۴ ماده ۲۲ در واقع به استانه‌های عربی و آسیایی عثمانی مربوط می‌شد. بر پایه این فراز، برخی ملتهای جدا شده از امپراتوری عثمانی شایستگی استقلال داشتند ولی می‌بایست برای

می‌کردند از دستیابی قدرتهای بزرگ مانند روسیه بر آن جلوگیری کنند. سیاست روسها در سالهای تسلط انگلستان بر هندوستان و خلیج فارس بیشتر به گونه تهدیدی بر ضد هندوستان جلوه می‌کرد. سیاست اصلی انگلستان در این دوره آن بود که از ایجاد مرز مشترک در مستعمرات و کشورهای زیر نفوذ خود با روسیه جلوگیری کند تا ناگزیر از جنگ با این کشور نشود.^۴

در هفتم خرداد ۱۲۸۰ خورشیدی (۲۸ مه ۱۹۰۱ م.) مظفرالدین شاه قاجار موافقت خود را با واگذاری امتیاز انحصاری کشف و استخراج نفت برای سی سال و در سه چهارم از خاک ایران به ویلیام ناکس دارسی اعلام و قرارداد آنرا امضا کرد. هفت سال زمان برای اکتشاف نفت در این قرارداد تعیین شد.

در پنجم خرداد ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸) تنها دو روز مانده به پایان مهلت قرارداد نخستین چاه نفت در میدان نفتون مسجد سلیمان فوران کرد و پس از آن قدرت استثماری انگلیس برای تحکیم سلطه خود بر منطقه خلیج فارس و ایران به تنظیم برنامه‌های اساسی بر پایه بررسیهای دقیق کارشناسی پرداخت.

با امضا شدن قرارداد نفتی دارسی، روسها به تکاپو افتادند تا با آن مبارزه کنند و در صدد برآمدن یک خط لوله نفت از باکو به خلیج فارس بکشند که نه تنها بتواند نفت چراغ آنها را به بازارهای هند و آسیا برساند، بلکه از این مهمتر، بتواند از این راه بر نفوذ استراتژیک‌شان در ایران بیفزایند، آنرا در سراسر کرانه شمالی خلیج فارس گسترش دهند و سرانجام به سواحل اقیانوس هند برسانند.^۵

با پیدایش نفت در مسجد سلیمان در آغاز سده بیستم، ایران در مقام نخستین کشور منطقه خاورمیانه بیش از پیش اهمیت جهانی یافت و وارد معادلات سیاسی، بین‌المللی و ژئوپولیتیکی قدرتهای بزرگ شد. پس از ایران، در کشورها و امپراتوریهای عربی منطقه عملیات اکتشاف نفت به نتیجه رسید و هجوم بیشتر قدرتهای استعماری به این منطقه را سبب شد.

● حوزه خلیج فارس در حدود ۶۷۹ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت (نزدیک به ۶۶ درصد از کل ذخایر نفت جهان) و ۱۹۱۸ تریلیون فوت مکعب ذخیره گازی (۳۵ درصد کل ذخایر گازی جهان) را دارد. چنین ذخایری این منطقه را به بزرگترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است.

جغرافیای سیاسی نو مطرح شد و اصطلاح ژئوپولیتیک نخستین بار توسط جغرافیدان سوئدی، رودلف کیلن (۱۸۶۴-۱۹۲۲) به کار رفت، ولی کشمکش قدرتها و کشورهای بزرگ با یکدیگر بر سر تصرف سرزمین‌ها، منابع و... در طول تاریخ ادامه داشته و بسیاری از این کشمکشها در قالب نگرش ژئوپولیتیکی قابل بررسی است.

اندیشه‌ها و الگوهای ژئوپولیتیکی در سده بیستم هرچند در مواردی نیات و هدفهای قدرتهای بزرگ و سلطه‌گر را نشان می‌داد، در مواردی هم رفتار بین‌المللی آنها را ماهیت می‌بخشید و به عبارت بهتر قدرتهای بزرگ بر پایه این نسخه‌های ژئوپولیتیکی عمل می‌کردند و منافع خود را در پیگیری هرچه بیشتر این الگوها می‌دانستند.

مهمترین اندیشه ژئوپولیتیکی که در آغاز سده بیستم اثر زیادی در روابط بین‌الملل گذاشت و دامنه جغرافیایی و قلمرو آن بخش بیشتری از جهان را دربرمی‌گرفت، نظریه هارتلند از هلنورد مکیندر اندیشمند انگلیسی بود که نخستین بار در ۱۹۰۴ در مقاله‌ای با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» مطرح شد. این اندیشه یکی از مهمترین اندیشه‌هایی است که توانست بیش از چهار دهه دوام یابد و مورد بهره‌گیری سیاستمداران و توجه دانشگاهیان واقع شود. با وجود فراموش شدن آن در جغرافیا، این نظریه شاید مشهورترین و معروفترین الگوی جغرافیایی در سراسر جهان باقی خواهد ماند»^۶

مکیندر دیدگاه خود را در سه برهه در سالهای ۱۹۰۴، ۱۹۱۹ و ۱۹۴۵ ارائه کرد. به نظر او سه قاره اروپا، آسیا و افریقا جزیره جهانی هستند و آنها را به همین نام معرفی کرد. مکیندر کلید جزیره جهانی را ناحیه‌ای محوری (یا هارتلند) می‌دانست و اعتقاد داشت که در داخل اروپا و آسیا ناحیه پهناوری وجود دارد که حصارهای طبیعی و جغرافیایی آن را دربر گرفته‌اند. این ناحیه از غرب به رود ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به کوههای هیمالیا، کوههای ایران و

کارهای خود با دولتهای پیشرفته مشورت کنند.^۶ تحولات سرزمینهای عربی مانند استقلال سوریه در ۸ مارس ۱۹۲۰، انگلیس و فرانسه را ترساند. آنها تصمیم گرفتند برای جلوگیری از هرگونه تحرك استقلال‌خواهی نظام قیمومت خود را پس از تصویب در سرزمینهای عربی به کار گیرند. بنابراین شورای عالی صلح متفقین در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ در «سان رمو» تشکیل شد و اعمال نظام قیمومت بر کشورهای عرب را تصویب کرد اما شرایط قیمومت را تعیین نکرد. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ شورای جامعه ملل متن پیشنهادی برای نظام قیمومت را پس از اصلاحاتی در آن تصویب کرد و این متن از سپتامبر ۱۹۲۳ به اجرا درآمد.

نظام قیمومت به معنی سلطه بر کشورهای منطقه و دخالت در امور آنها به شیوه تازه بود و همان منافع پیشین کشورهای سلطه‌گر از جمله انگلیس را تأمین می‌کرد. به بیان بهتر، استعمار با چهره‌ای نو ولی با همان نیات و اهداف پیش وارد عرصه شده بود. انگیزه اصلی چنین اقداماتی وجود منافع سرشار اقتصادی و سیاسی در سلطه بر سرزمینهای منطقه بود. بنابراین قدرتهای بزرگ مانند انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا خواهان سهم بیشتری از این سرزمینها بودند. این منازعه یکسره ماهیتی ژئوپولیتیکی داشت زیرا هر قدرت تلاش می‌کرد به منافع بیشتری دست یابد.

نظام قیمومت بیشترین منافع را نصیب بریتانیا کرد. این قدرت استعماری از این راه و با توسل به شیوه‌های دیگر توانست حضور خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را نیرومندتر سازد. حضور انگلیس تا سال ۱۹۷۱ به درازا کشید و در این سال بر پایه منشور آتلانتیک این منطقه را ترك کرد.

جایگاه و نقش خاورمیانه و خلیج فارس

در الگوهای ژئوپولیتیک جهان

هرچند اندیشه‌های ژئوپولیتیکی با نگرش علمی نخست از سوی فردریک راتزل (۱۸۴۴-۱۹۰۴) اندیشمند آلمانی و پدر

● افزایش اهمیت جایگاه

منطقه خلیج فارس در

استراتژی‌های جدید انرژی

ناشی از دو چیز است:

نخست: افزایش مصرف و

در نتیجه افزایش تقاضا

برای نفت خام؛

دوم: کاهش ذخایر نفت

حوزه‌هایی چون دریای

شمال و شاید هم آمریکای

مرکزی و حوزه کارائیب.

عربستان، عراق، ایران، افغانستان، هند، آسیای جنوب شرقی، چین، کره و سیمبری را شامل می‌شود.^۹ در نتیجه بخش بزرگ خاورمیانه بویژه خاورمیانه مرکزی و منطقه خلیج فارس در ریملند اسپایکمن جایگاه ویژه‌ای یافت.

او بر حیاتی بودن ناحیه ریملند برای امنیت ایالات متحده تأکید بسیار داشت که باید زیر نظر ایالات متحده آمریکا قرار می‌گرفت و چنانچه هر بخش از ناحیه حاشیه زیر نظر رقیب (شوروی) قرار گیرد، در آن صورت امنیت آمریکا به خطر می‌افتد؛ چرا که امکان محاصره دنیای جدید فراهم می‌آید.^{۱۰} بر همین مبنا بود که ایالات متحده رفته‌رفته از اندیشه‌ها و آموزه‌هایی چون آموزه مونروئه دوری‌گزید و تلاش کرد در کشورهای حاشیه حضور فعال داشته باشد.

در ۱۹۴۵ جنگ دوم جهانی پایان یافت. از فردای پایان جنگ صف‌آرایی شرق و غرب در برابر هم دوباره شکل گرفت. تنش‌ها و کشمکشهایی که به سبب وجود دشمن مشترک (آلمان هیتلری) فراموش شده بود با شکلی نو و بی‌گمان پر قدرت‌تر از گذشته بروز کرد. دشمنی و تنش سخت بین قدرتهای غربی و بلوک کمونیست اروپای شرقی آغاز شد. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ روند تنش‌ها سیری فزاینده داشت و از ۱۹۴۷ بلوکهای شرق و غرب برای گسترش حوزه‌های نفوذ خود دست به تلاش گسترده با پرداخت هزینه‌های هنگفت زدند و در عمل وارد دوره‌ای از درگیریهای ژئوپولیتیکی شدند که والتریلیمن روزنامه‌نگار آمریکایی نام «جنگ سرد» را برای آن برگزید. جنگ سرد کمابیش تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت.

دوران جنگ سرد با ویژگیهایی چون نمایش نیروی نظامی، نزاع دیپلماتیک، جنگ روانی، دشمنی ایدئولوژیک، جنگ اقتصادی، مسابقه بزرگ تسلیحاتی، جنگهای حاشیه‌ای و سایر منازعاتی که تا حد جنگ تمام‌عیار پیش رفت، مشخص می‌شود.^{۱۱} در این دوره چند نظریه ژئوپولیتیکی مطرح شد که در همه آنها خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای داشت.

کوههای مغولستان محدود می‌شود؛ پس دستیابی نیروی نظامی به آن بسیار دشوار است.

به نظر مکیندر، در پیرامون هارتلند دو ناحیه محوری قرار دارد:

۱. هلال داخلی یا حاشیه‌ای که دربرگیرنده سرزمینهایی است که پشت به خشکی ارواسیا و در کنار آب قرار دارند و با نیروی دریایی می‌توان به آنها دست یافت.

۲. هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل جزایر بریتانیا، ژاپن و استرالیا است.^۸

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در نظریه جهانی مکیندر، حاشیه‌ای است ولی اهمیت خاصی دارد چرا که محل تماس و تلاقی خشکی و دریاست و بنابراین می‌تواند محل برخورد نیروهای زمینی و دریایی باشد.

هرچند نظریات مکیندر از ۱۹۰۴ تا ۱۹۴۵ دستخوش دگرگونیهای شد ولی اصول الگوی وی یعنی رقابت قدرتهای زمینی برای راه‌یابی به درون کمان حاشیه‌ای، جایی که در دسترس قدرتهای دریایی است، به‌همان شکل باقی ماند. مدیترانه و خاورمیانه، مناطق کلیدی این کشمکش به‌شمار می‌آمدند. اهمیت چشمگیر مناطق کمان حاشیه‌ای به سبب نقش این مناطق در پیروزی یا شکست بود. چنانچه این مناطق از توان بالای نظامی و بازدارندگی برخوردار باشند می‌توانند در برابر هجوم قدرت دریایی ایستادگی و حتی حملات آنها خنثی کنند.

پس از نظریه هارتلند، نظریه دیگری مطرح شد که با تأکید بر بخشهایی از نظریه هارتلند دیدگاه تازه‌ای به‌دست می‌داد.

نیکولاس اسپایکمن (۱۸۹۳-۱۹۴۳) جغرافیدان و ژئوپولیتیسین آمریکایی پس از بررسی نظریه هارتلند بر اهمیت کمانهای داخلی و خارجی این نظریه تأکید و آنها را با هم بعنوان «ریملند» یا حاشیه معرفی کرد.

وی ناحیه ریملند را مهمتر از هارتلند می‌دانست. ریملند مناطق واقع در میان هارتلند و دریاهای حاشیه را در برمی‌گرفت. ناحیه حاشیه بویژه سراسر قاره اروپا غیر از اتحاد جماهیر شوروی پیشین، و نیز آسیای صغیر،

● هر چند در حال حاضر کشورهای صنعتی می‌کوشند با یافتن جایگزینهای دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در سنجش با منابع انرژی خلیج فارس کوتاه خواهد بود.

مهمترین هراس بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا از اتحاد جماهیر شوروی رهایی یافته از جنگ دوم جهانی، همانا گسترش حوزه نفوذ کمونیزم در جهان بود. از آنجا که شرق و غرب تضاد مرامی و آرمانی بزرگی داشتند سیاست و اقتصادشان هم در سایه چنین تضادی، در برابر هم بود.

اتحاد جماهیر شوروی بیشترین توجه خود را بر مناطق پیرامون خود و اقمارش متمرکز کرده بود و تلاش می کرد حوزه نفوذش را در این مناطق گسترش دهد. در نتیجه این تلاشها و تحرکات بود که دو نظریه دومینو (Domino) و سد کردن نفوذ (Containment) از سوی اندیشمندان غربی مطرح شد.

نظریه دومینو نخستین بار از سوی ویلیام بولیت سفیر آمریکا در مسکو در سال ۱۹۴۷ مطرح شد. وی خطر کمونیزم یکپارچه و مایه گرفته از قدرت روسیه و در بر گرفتن جهان از راه چین و جنوب شرق آسیا را اعلام کرد.^{۱۲} این نظریه در اصل نظریه ای ضد جغرافیایی بود و مهمترین عامل جغرافیایی مورد نظر در آن، همجواری و همسایه بودن بود و دیگر عوامل چون نقش انسانها، فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی، نهادها و گروههای گوناگون مورد توجه قرار نداشت.

بر پایه نظریه دومینو، کشورهای حاشیه چون مهره های دومینو هستند که اگر یکی از آنها به دامن کمونیزم بیفتد، دیگر مهره ها نیز رفته رفته خواهند افتاد. کشورهای خاورمیانه در این نظریه جای بسیار مهمی داشتند زیرا مرزهای شمالی آنها در تماس مستقیم با مرکز صدور ایدئولوژی انقلاب کمونیستی بود و به بیان بهتر، خاورمیانه مرکزی در تیررس شوروی بود، و این قدرت توان خود را برای گسترش سلطه خود بر این مناطق تقویت می کرد.

نظریه «سد کردن نفوذ» مکملی بر نظریه دومینو بود. کسی که اصطلاح سد کردن نفوذ را به کار برد، جرج کنان کاردار سفارت ایالات متحده آمریکا در مسکو بود. او با وجود کسالت و بیاماری در تلگرامی ۸۰۰۰ کلمه ای که به

بلندترین تلگرام شهرت یافت دیدگاه خود نسبت به اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان يك قدرت تاریخی و جغرافیایی که گسترش ارضی محور اصلی آن است اعلام کرد. وی معتقد بود که چنین ویژگی در ذات اتحاد شوروی است و درباره آن کاری نمی توان کرد.^{۱۳}

کنان با درج مقاله ای در مجله بین المللی، با پشتیبانی از مواضع ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا، لزوم مهار کردن شوروی را مطرح کرد: شوروی دژی تسخیرناپذیر است و کارآمدترین شیوه رویارویی با این دژ، محاصره کردن آن است.

سیاست خارجی ایالات متحده در حدود چهار دهه از نظریه سد کردن نفوذ، سخت اثر پذیرفت. بر پایه این سیاست کشورهای پیرامون بلوک شرق یا به بیان بهتر کشورهای حاشیه زیر حمایت یا نظارت یا حتی سلطه ایالات متحده قرار گرفتند تا از نفوذ کمونیزم به این نقاط و پس از آن به دیگر نقاط جهان جلوگیری شود. این رویکرد بلوک غرب و پیشاپیش همه ایالات متحده آمریکا سبب شد که به گونه عملی اقداماتی در این زمینه صورت گیرد. یکی از استراتژیهای غرب در این زمینه ایجاد پیمانهای نظامی، سیاسی و اقتصادی منطقه ای بود تا امکان مهار کردن شوروی فراهم شود. در این راستا ناتو در اروپا، سنتو در غرب آسیا و سیتو در شرق آسیا برپا شد. جایگاه خاورمیانه در این رویکرد بسیار مهم بود.

سنتو در ۱۹۵۵ برای حفظ خاورمیانه در برابر هجوم کمونیزم و تقویت همکاریهای اقتصادی و اجتماعی اعضا به درخواست ایالات متحده تشکیل شد و تا ۱۹۵۹ که عراق از آن بیرون رفت، به پیمان بغداد معروف بود. پس از آنکه عبدالکریم قاسم با کودتای نظامی حکومت پادشاهی عراق را سرنگون کرد، چپ گرایی های او از همان آغاز مشخص شد. او دستور داد عراق از این پیمان بیرون رود. پس از بیرون رفتن عراق، این پیمان، سنتو نام گرفت. پس از بیرون رفتن عراق، اعضای این پیمان بریتانیا، ایران، پاکستان و ترکیه بودند. آمریکا گرچه عضو این

● در يك دهه یعنی از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ بیشترین تقاضا برای انرژی مربوط به قاره آمریکا بوده و بخش بزرگی از انرژی تولیدی در سالهای پیش گفته از سوی کشورهای آن قاره بویژه آمریکای شمالی مصرف شده است اما در سالهای آینده وضع به گونه ای دیگر خواهد بود. براساس برآوردها تا سال ۲۰۲۰ میلادی بیشترین تقاضای انرژی را کشورهای آسیایی، بویژه در آسیای شرقی و جنوب شرقی خواهند داشت و مقدار تقاضای این کشورها پیش از سه برابر تقاضای کشورهای قاره آمریکا خواهد بود.

ایدئولوژیک و تلاش برای گسترش حوزه نفوذ خود، رویاروی یکدیگر قرار گرفته بودند.

آنچه در نظریه جهان‌شمول کوهن اهمیت ویژه دارد مشخص کردن مناطق ژئوپولیتیک در نیمکره‌های سیاسی، ایدئولوژیک است. او این مناطق ژئوپولیتیک را «مناطق درهم» نامید که می‌توان مفهوم کمربندهای شکننده را هم از آن برداشت کرد و شامل سه منطقه می‌شود. که عبارتند از: خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و افریقای جنوب صحرا. به نظر کوهن، ژئوپولیتیک آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه بویژه از همگرایی و تجانس سیاسی بی‌بهره است. و قدرتهای ژئواستراتژیک در آنها نفوذ دارند. طبیعی است در چنین فضایی باید منتظر رویارویی‌های عملی حتی با مکانیزمهایی چون نیروهای نظامی و ابزارهای جنگی بود. هر دو قدرت ژئواستراتژیک برای دستیابی به منافع خود تلاش بسیار کردند؛ در نتیجه، منافع کشورهای واقع در این مناطق یکسره نادیده گرفته شد و موضوع حائز اهمیت منافع قدرتهای ژئواستراتژیک بود. برخوردهای ایدئولوژیک در مواردی به جنگهای محدود می‌انجامید. کشورهای منطقه ژئوپولیتیک خاورمیانه صفحه نمایش ایدئولوژیهای سیاسی دو بلوک بودند.

برای نمونه، مصر در زمان جمال عبدالناصر به بلوک شرق گرایش داشت. کارشناسان شوروی در بخشهای گوناگون صنعت، کشاورزی و نظامی آن کشور فعال بودند ولی پس از به قدرت رسیدن انور سادات این وضع به سود ایالات متحده دگرگون شد و مصر به اردوگاه غرب پیوست. سراسر منطقه در مدار چالشهای سیاسی غرب و شرق بود. شوروی از حضور قدرتمند در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مرکزی باز مانده بود ولی در مصر، عراق و یمن پایگاه داشت.

در بیشتر کشورهای منطقه نیروهای چپ‌گرا با گرایشهای کمونیستی و لنینیستی حضور داشتند این مسأله حتی به شبه جزیره عربستان و سرزمینهای ساحلی عمان هم کشیده شده بود. تا جایی که نیروهای ایرانی برای سرکوب نیروهای

پیمان نبود ولی در آن نقش اصلی و هماهنگ کننده داشت. دبیرخانه پیمان در آنکارا قرار داشت. سنتو دارای چهار کمیته بود که مهمترین آنها کمیته‌های نظامی و اقتصادی بودند.

نیروهای سنتو رزمایشهای دریایی، زمینی و هوایی انجام می‌دادند و بیشتر این رزمایشها برای آمادگی در رویارویی با حملات و خرابکاری در کشورهای عضو بود. کشورهای عضو بویژه ترکیه، ایران و پاکستان پیوسته با یکدیگر ارتباط داشتند و ارتباطات محابراتی و ترانزیتی بین آنکارا، تهران و کراچی برقرار بود.

یکی از مهمترین الگوهای ژئوپولیتیکی که در آغاز دهه ۱۹۷۰ بسیار مورد توجه قرار گرفت، الگوی «سائول کوهن» جغرافیدان آمریکایی بود. وی در کتاب خود به نام «جغرافیا و سیاست در جهانی از هم گسیخته» به بیان نظراتش پرداخت. کوهن سلسله‌مراتب قدرت در جهان را متشکل از دو گونه دسته‌بندی جغرافیایی که هر یک در سنجش با دیگری «جهان‌شمول» یا «ناحیه‌ای» است در نظر می‌گیرد. این دو عبارتند از: منطقه‌های ژئواستراتژیک که نماینده گونه ویژه‌ای از کنشها و واکنشها در دو بخش پهناور گیتی است و منطقه‌های ژئوپولیتیک شامل بخشهای جغرافیایی کوچکتر در داخل مناطق ژئواستراتژیک که اغلب از تجانس جغرافیایی و هماهنگیهای محیط انسانی بیشتری در یک یا همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برخوردارند. مناطق ژئواستراتژیک عبارتند از: دو نیمکره سیاسی که هر یک زیر نفوذ یکی از ابرقدرتهای روی زمین (در نظام دو قطبی) است. کوهن این دو منطقه ژئواستراتژیک را چنین نام داد: دنیای ژئواستراتژیک کرانه‌ای وابسته به بازرگانی و دنیای ژئواستراتژیک قاره‌ای ارو آسیا.^{۱۲}

تقسیم‌بندی کوهن کاری علمی برای تبیین حقایق و واقعیتهای جهان سیاسی در سالها و دهه‌های آینده بود. کارشناسان و اندیشمندان در زمینه ژئوپولیتیک و علوم سیاسی می‌پذیرند که پیش‌بینیهای کوهن به حقیقت پیوسته و دو قطب شرق و غرب در چند دهه با ترسیم مرزهای

● بازارهای جهانی گاز تا سال ۲۰۱۰ اشباع خواهد شد. بنابراین تسخیر بازار نیاز به تحرك جدی و ویژه همراه با برنامه‌ریزی بلندمدت دارد که باید مورد توجه دست‌اندرکاران وزارت نفت کشورمان قرار گیرد. سهم ایران از کل گاز طبیعی قابل برداشت جهان بالغ بر ۹۲۹ تریلیون فوت مکعب یا ۱۷ درصد از مجموع کل ذخایر است که پاسخگوی ۶۳ سال مصرف گاز در جهان و افزون بر ۴۰۰ سال مصرف گاز در ایران است.

آمریکا مانند وزارت دفاع و وزارت خارجه همکاری دارد.

هنگامی که او در تابستان ۱۹۹۳ نظریه برخورد تمدن‌ها را در مجله فارین افرز مطرح کرد، انتقادهای بسیاری از سوی اندیشمندان کشورهای گوناگون از جمله خود ایالات متحده آمریکا نسبت به این نظریه صورت گرفت و منتقدان با استدلالهای نیرومند و انگشت گذاشتن بر حقایق ملموس در جامعه بشری به رد این نظریه پرداختند.

ساموئل هانتینگتون تمدنهای زنده جهان را به هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدنهای غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتوکس، آمریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی. وی خطوط گسل میان تمدنهای مزبور را منشأ درگیریهای آینده و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند. به نظر هانتینگتون، تقابل تمدنها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیریهای عصر نو را شکل می‌دهد.^{۱۵}

هانتینگتون می‌کوشد تصویری از جهان سیاسی پس از جنگ سرد ترسیم کند. وی به جای مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک زمان جنگ سرد خطوط گسل میان تمدنها را مطرح می‌کند که از دید او بسیار بحران خیزتر و خونین‌تر از مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک در دوران جنگ سرد است. در دو سوی این گسل خطرناک، تمدنهای مسیحی و اسلامی قرار دارند و به نظر هانتینگتون شواهد نشان از افزایش تنشها و برخورد بین این تمدنها دارد.

خاورمیانه، در نظریه هانتینگتون، جایی بسیار کلیدی دارد. وی تلاش می‌کند بیشتر تحركات در جهان اسلام را با خاورمیانه مربوط بداند. هانتینگتون برای تمدنها گذشته از قائل شدن به خاستگاه آنها، مکانهای حامی و اثرگذار هم مطرح می‌کند که این مکان برای تمدن اسلامی، خاورمیانه مرکزی است.

او تنش میان مسلمانان و صربها در بالکان، درگیری میان آنریهای مسلمان و ارمنیهای مسیحی در قفقاز، درگیری داخلی مسلمانان و

شورشی چپگرا در ظفار دست به کار شدند و آنها را سرکوب کردند.

عراق پس از کودتای ۱۹۶۸ احمد حسن البکر و همفکرانش به گونه چشمگیر گرایش به چپ یافت و شوروی توانست در آن کشور فعال شود. سوریه هم پس از کودتای حافظ اسد بیشتر به بلوک شرق نزدیک شد. در چنین شرایطی آمریکا و دوستانش کوشیدند با توسل به اهرمهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی با رقیب مقابله کنند.

تا پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، تنشهای دو نیمکره سیاسی و دو قدرت ژئواستراتژیک ادامه داشت و خاورمیانه بعنوان بخشی از کمربند شکننده، میدان درگیری قدرتها بود. بی‌گمان ویژگی دیگر «مناطق درهم» یا «کمربندهای شکننده» بر عهده داشتن نقش حائل میان دو قدرت ژئواستراتژیک بود تا جلوی تماس مستقیم آنها با یکدیگر گرفته شود.

با فروپاشی شوروی موازنه ژئواستراتژیک در جهان بر هم خورد و بلوک غرب بعنوان تنها قدرت به رهبری آمریکا به پیروزی دست یافت. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۲ فرانسیس فوکویاما در نوشته‌ای به نام «پایان تاریخ و اپسین انسان» ادعا کرد که با مرگ کمونیزم، جهان از یک نزاع تاریخی رهایی یافته است. پس از این، ارزشهای غربی (آمریکایی) و دموکراسی جهان را فراخواهد گرفت و چون دیگر تضادی وجود ندارد ما به پایان تاریخ رسیده‌ایم. البته این سخن نه چندان پذیرفتنی فوکویاما با حقایق بسیار فاصله داشت. گرچه کمونیزم با مرگ خود سبب بزرگی غرب و کاپیتالیسم شد، ولی تضادهای اساسی همچنان باقی ماند و به گونه‌های دیگر نمود یافت که در جای دیگری باید به آنها پرداخت.

چندی پس از آن، نظریه ژئوپولیتیکی برخورد تمدنها از سوی ساموئل هانتینگتون اندیشمند آمریکایی مطرح شد. او استاد علوم سیاسی و رئیس مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد است و نیز بعنوان تحلیلگر امور دفاعی و استراتژیک، با ارگانهای مختلف دولت

● گمان می‌رود که منطقه

ژئوپولیتیکی خلیج فارس برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده با دو رویکرد روبه‌رو خواهد شد:

۱. تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه‌ها و عوامل بومی؛

۲. تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای و برپایه منافع و خواست آنها. بی‌گمان تشکیل یک نظام منطقه‌ای بر پایه خواست کشورهای منطقه و نیازها، عناصر و عوامل بومی و مشترک، تمایل قلبی کشورهای حوزه خلیج فارس است اما پیروی از شیوه‌های ناکارآمد و مقطعی و در پیش گرفتن مواضع و سیاستهای غیراصولی، آنها را از دستیابی به چنین هدفی باز داشته است.

چین و... تلاش دارند نظام چند قطبی به جای نظام تک قطبی مورد ادعای آمریکا پذیرفته شود. حرکت جهان به سوی نظام چند قطبی مورد پذیرش برخی از اندیشمندان غربی مانند ساموئل هانتینگتون نیز قرار گرفته است. او در مقاله‌ای با عنوان «بعد جدید قدرت» (The New Dimension of Power) در مجله Foreign Affairs (شماره مارس و آوریل ۱۹۹۹) به گونه‌ی تلویحی وجود نظام چند قطبی یا دست کم نظامی شبیه آنرا پذیرفته است. او در بخشی از مقاله خود می‌نویسد: اکنون يك ابرقدرت وجود دارد، اما این بدان معنی نیست که جهان تک قطبی شده است.^{۱۷} وی در جای دیگر می‌آورد: ساختار سیاسی کنونی جهان مجموعه‌ای ناهماهنگ و عجیب از دو نظام تک قطبی و چند قطبی است با يك ابرقدرت و شمار زیادی از قدرتهای بزرگ.^{۱۸} وی پس از برشمردن قدرتهای بزرگ از قدرتهای منطقه‌ای نام می‌برد که در میان آنها ایران در جایی ویژه قرار می‌گیرد. نتیجه این است که ایران در کنار دیگر قدرتهای منطقه‌ای در حال ظهور چون عربستان، در تحولات آینده خلیج فارس و خاورمیانه نقش خواهد داشت. در تعریف جدید هانتینگتون، گرچه خاورمیانه بعنوان يك منطقه ژئوپولیتیکی دارای هویت مستقل نیست، ولی وی قائل به ظهور قدرتهای منطقه‌ای است که در این میان سهمی از آن به خاورمیانه و بویژه منطقه خلیج فارس می‌رسد و ایران يك قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. این قدرت منطقه‌ای گذشته از رمز ژئوپولیتیکی ملی و محلی دارای رمز ژئوپولیتیکی منطقه‌ای نیز هست و در نتیجه منافع ملی آن در شعاع منطقه‌ای به گونه‌ای جدی پیگیری می‌شود. در کنار ایران باید از عربستان هم بعنوان يك قدرت در حال ظهور منطقه‌ای دیگر یاد کرد. هرچند این کشور به هیچ وجه قابلیت‌ها و استعدادهای ایران را ندارد اما به پشتوانه ثروت هنگفت نفتی‌اش تلاش کرده است در میان کشورهای عرب منطقه برای خود حوزه نفوذ ایجاد کند.

همگرایی قدرتهای منطقه‌ای بی گمان نتیجه

مسیحیان در سودان و مهمتر از همه تشکیل ائتلاف جهانی به رهبری آمریکای مسیحی برای بیرون راندن صدام حسین از کویت را دلایل مهم بروز زمینه‌های برخورد تمدن‌های مسیحی و اسلامی می‌داند. هرچند صف بندی تمدنی تا امروز محدود بوده ولی در حال رشد است و امکان گسترش بسیار زیاد آن به روشنی وجود دارد. با ادامه یافتن جنگ در خلیج فارس، قفقاز و بوسنی، مواضع ملتها و شکاف بین آنها هرچه بیشتر در راستای خطوط تمدنی شکل گرفته است. سیاستمداران مردم گرا، رهبران مذهبی و رسانه‌های خبری، این نکته را ابزاری پر قدرت برای جلب پشتیبانی توده مردم و زیر فشار گذاشتن دولتهای مردد یافته‌اند [...]. جنگ جهانی بعدی در صورت وقوع، جنگ تمدنها خواهد بود.^{۱۶}

چنان که اشاره شد، این نظریه با چالشهای علمی و سیاسی رویه‌رو شد و بعدها خود هانتینگتون هم به تعدیل آن پرداخت.

تحولات دهه ۱۹۹۰ واقعی نبودن نظریه برخورد تمدنها را ثابت کرد. از نظر علمی می‌توان گفت که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، بستر برای قدرت‌نمایی ایالات متحده در مناطق گوناگون جهان فراهم شد و چنین وضعی بی گمان در سایه قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و این پندار حاکمان آمریکا پدید آمد که قدرت می‌تواند موجد مشروعیت باشد؛ اما هیچ چیز خلأ مفهومی و تئوریک حقیقی دوره پس از جنگ سرد را در عمل پر نکرد. هرچند آمریکاییان وانمود کردند که جهان وارد نظام تک قطبی شده است و تنها قدرت برتر جهان، آنانند. جرج بوش پدر پس از آزادسازی کویت نظریه «نظام جهانی نو» را مطرح کرد اما معلوم نیست قدرتهای دیگر تا چه اندازه از نسخه آمریکایی «نظام جهانی نو» پیروی کنند، زیرا این نظریه از همان آغاز چه به صورت نظری و چه در عمل از سوی قدرتهای اروپایی، چین و حتی قدرتهای منطقه‌ای چون ایران، هند و دیگران به چالش گرفته شد و رد شد. قدرتهایی چون آلمان، فرانسه، روسیه و

● بی گمان پندار پدید آمدن تشکیلاتی سیاسی- اقتصادی مانند اتحادیه اروپایی یا تشکیلاتی نظامی چون ناتو در منطقه خلیج فارس بسیار آرمانی است، اما با توجه به امکانات موجود و گرفتاریهای مشترک، دست کم می‌بایست جهت گیریهای منطقه‌ای با ضریب بالای بهره‌وری را شاهد می‌بودیم.

سالهای پیش کاهش یافته است. بی‌گمان با از میان رفتن موانع موجود، تولید نفت عراق از ۱/۵ میلیون بشکه کنونی، تا اندازه چشمگیری افزایش خواهد یافت.

برپایه پیش‌بینیها مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. پس تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید به ۴۹/۸ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود.^{۲۱}

افزایش اهمیت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژی‌های جدید انرژی ناشی از دو چیز است:

نخست: افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام؛
دوم: کاهش ذخایر نفت حوزه‌هایی چون دریای شمال و شاید هم آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب.

برپایه پیش‌بینیها دست کم در ۲۵ سال آینده نگاههای جهانی به منطقه خلیج فارس دوخته خواهد شد. هرچند در حال حاضر کشورهای صنعتی می‌کوشند با یافتن جایگزینهای دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در سنجش با منابع انرژی خلیج فارس کوتاه خواهد بود. از یک سو نبود ماده جایگزین نفت که دست کم دارای دو ویژگی مهم: ۱- پایین بودن بهای آن نسبت به نفت ۲- فراوانی و انرژی‌زایی بیشتر آن نسبت به نفت، باشد نیز یکی از مهمترین دلایل توجه انسان به منابع انرژی هیدروکربنی است. پس تا سال ۲۰۲۰ میلادی نفت و گاز بعنوان منابع کلیدی، نزدیک به ۶۳ درصد انرژی مورد نیاز دنیا را تأمین خواهند کرد و بی‌گمان خلیج فارس در این میان نقشی بسیار مهم و حساس خواهد داشت.

در یک دهه یعنی از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ بیشترین تقاضا برای انرژی مربوط به قاره

قابل قبولی خواهد داشت. براین پایه نزدیکی مواضع ایران و عربستان در زمینه‌های گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی در حقیقت تأکید بر آمیزه‌های بومی همگرایی و حرکت به سوی شکل دادن نظام سیاسی منطقه‌ای است.

سالهای پایانی سده بیستم شاهد تحولاتی مهم در حوزه مفاهیم کاربردی ژئوپولیتیک بود. در این دوره اصطلاح ژئواکونومی وارد ادبیات سیاسی جهان شد. یکی از دلایل چنین تحولی چرخش پایه‌ای در محور استراتژیهای جهانی بود. از آنجا که استراتژیهای نظامی به بن‌بست رسیده بود محورهای تازه‌ای جایگزین محورهای پیشین شد. یکی از محورهای تازه، محور اقتصاد در سطح کلان بوده است. این محور بخشهایی چون سرمایه جهانی، تولید جهانی، بازرگانی جهانی و حتی محصول جهانی چون انرژی را دربرمی‌گیرد و بسیار اهمیت دارد. در این رویکرد نیز خاورمیانه را جایگاه ویژه‌ای است.

نقش منطقه خلیج فارس در

چشم‌انداز ژئوپولیتیک انرژی

حوزه خلیج فارس در حدود ۶۷۹ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت (نزدیک به ۶۶ درصد از کل ذخایر نفت جهان) و ۱۹۱۸ تریلیون فوت مکعب ذخیره گازی (۳۵ درصد کل ذخایر گازی جهان) را دارد.^{۱۹} چنین ذخایری این منطقه را به بزرگترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر نفتی که از منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس از سوی ۶ کشور ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر که همگی عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هستند به دست می‌آید نزدیک به ۱۸/۶ میلیون بشکه در روز است؛ درحالی‌که کل نفت خامی که در جهان به دست می‌آید نزدیک به ۷۹/۳ میلیون بشکه در روز است.^{۲۰} بنابراین نفت خلیج فارس کمابیش ۲۳ درصد از نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کند. البته سهم نفت خلیج فارس در کل نفت جهان به سبب اشغال شدن خاک عراق و قطع صادرات این کشور، نسبت به

● برآیند تشکیل نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر عوامل و عناصر بومی، برآورده شدن منافع ساکنان منطقه در ابعاد گوناگون است. اما چنین می‌نماید که ساکنان منطقه بویژه ساکنان کناره جنوبی خلیج فارس حساسیت موضوع را به درستی در نمی‌یابند و در پی آن نیستند که با تأکید بر عوامل همگرایی زمینه را برای چنین دگرگونی بزرگی آماده کنند. چنین است که منطقه به سرنوشت کنونی دچار شده و شاید روزهای سخت‌تری هم در پیش داشته باشد.

یا ۱۷ درصد از مجموع کل ذخایر است که پاسخگوی ۶۳ سال مصرف گاز در جهان و افزون بر ۴۰۰ سال مصرف گاز در ایران است.^{۲۳}

همین امر سبب شده است که در سالهای اخیر مقامات نفتی کشورمان بازار شرق را در نظر گیرند و به فکر صدور گاز طبیعی ایران به هند از راه پاکستان بیفتند. اگر این برنامه عملی شود، در افق اقتصادی آینده کشور شاهد چشم‌اندازهای بسیار امیدبخش خواهیم بود.

چندی پیش اعلام شد که ایران لوله‌گذاری تا مرز مشترک با پاکستان را انجام خواهد داد. هرچند در دولت هند عده‌ای با گذشتن خط لوله صدور گاز ایران به آن کشور از راه پاکستان مخالفند و معتقدند چون اختلافهای دو کشور در مورد کشمیر حل و فصل نشده، دخالت پاکستان در چنین پروژه مهمی منافع ملی هند را به خطر می‌اندازد و بنابراین بهره‌گیری از مسیر دریا را پیشنهاد می‌کنند یا در پی جایگزینهای دیگری چون منابع گاز برمه هستند.

قطر نیز برای دسترسی به بازار شرق بسیار تلاش کرده است. این کشور در پی تلاشهای صورت گرفته، به بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی مایع (LNG) در خاورمیانه بدل گردیده است و در نظر دارد تا سال ۲۰۱۰ تولید گاز خود را به سه برابر افزایش دهد. پروژه دلفین از پروژه‌های مهم صدور گاز قطر است. این پروژه خط لوله‌ای به درازای ۳۸۰ کیلومتر را دربر می‌گیرد که با احداث آن گاز این کشور به امارات متحده عربی و عمان صادر خواهد شد.^{۲۴}

همجواری منطقه خلیج فارس با مناطق ژئوپلیتیک دیگر نیز بسیار اهمیت دارد. در شمار این مناطق، منطقه خزر است که بس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به گونه برجسته وارد معادلات سیاسی شده و به سبب برآوردهای بسیار خوشبینانه در زمینه وجود ذخایر انرژی، مورد توجه قرار گرفته است. در آغاز، برآوردها حاکی از وجود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد بشکه نفت خام و حجم عظیمی از گاز طبیعی بود ولی مطالعات بعدی و فعالیتهای اکتشافی شرکت‌های

آمریکا بوده و بخش بزرگی از انرژی تولیدی در سالهای پیش گفته از سوی کشورهای آن قاره بویژه آمریکای شمالی مصرف شده است اما در سالهای آینده وضع به گونه‌ای دیگر خواهد بود. براساس برآوردها تا سال ۲۰۲۰ میلادی بیشترین تقاضای انرژی را کشورهای آسیایی، بویژه در آسیای شرقی و جنوب شرقی خواهند داشت و مقدار تقاضای این کشورها بیش از سه برابر تقاضای کشورهای قاره آمریکا خواهد بود.^{۲۵}

تحقق چنین برآوردی بی‌گمان سبب می‌شود تا بزرگترین مسیر صدور انرژی جهان در آینده شکل گیرد. این مسیر از خلیج فارس آغاز می‌شود و به جنوب خاوری آسیا و خاور دور می‌رسد. خلیج فارس به صورت نقطه آغاز گران‌ترین مسیر انرژی جهان درمی‌آید و بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده می‌شود. بی‌گمان انرژی خلیج فارس در اقتصادهای اروپایی، آفریقایی و حتی آمریکایی بسیار اثرگذار خواهد بود و بستگی آنها به این منطقه را بیشتر خواهد کرد.

شکل‌گیری مسیر انرژی، بسیار شدنی به نظر می‌رسد؛ چه وجود منابع عظیم انرژی در حوزه خلیج فارس، برنامه‌ریزی در زمینه بازاریابی و صدور حامل‌های انرژی را برای کشورهای منطقه امری ضروری ساخته است.

عربستان، ایران، عراق و کویت بیشترین ذخایر نفت خام قابل برداشت جهان را دارند.

ایران و قطر دومین و سومین رتبه را در جهان از نظر منابع و ذخایر گاز طبیعی دارند و هر دو تلاش می‌کنند بازار پر مصرف شرق را در اختیار گیرند و جای مهمی در آن بیابند.

در هجدهمین گردهمایی فصلی کمیته ملی انرژی ایران در بهمن ۱۳۸۰ اعلام شد که بازارهای جهانی گاز تا سال ۲۰۱۰ اشباع خواهد شد. بنابراین تسخیر بازار نیاز به تحرك جدی و ویژه همراه با برنامه‌ریزی بلندمدت دارد که باید مورد توجه دست‌اندرکاران وزارت نفت کشورمان قرار گیرد. سهم ایران از کل گاز طبیعی قابل برداشت جهان بالغ بر ۹۲۹ تریلیون فوت مکعب

● در دهه‌های اخیر عملکرد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به گونه‌ای بوده است که پیوندهای نظامی آنها با قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند تارهای عنکبوت بر پهنه این منطقه تنیده شده است. این ویژگی پس از جنگ دوم خلیج فارس و بیرون رانده شدن نیروهای عراق از کویت شدت یافته است.

بزرگ غربی درست نبودن این برآوردها را آشکار ساخت.

اثبات این نقش تاریخی ایران در حال بروز و ظهور است.

این نکته که بهترین مسیر برای ورود انرژی خزر به بازار جهانی مسیر ایران است مورد پذیرش بیشتر کارشناسان و جغرافیدانان است. تحقق این امر اهمیت ایران و خلیج فارس را ژئواستراتژیک می‌کند، زیرا در آن صورت بیش از ۷۵ درصد نفت جهان با یک پیوند جغرافیایی در دو سوی یک محیط ژئواستراتژیک قرار می‌گیرد. این محیط جغرافیایی در عمل یک هارتلند انرژی را تشکیل می‌دهد و نبض اقتصاد جهان در این هارتلند خواهد تپید. پس دنیای صنعتی به گونه‌ای شکننده به این هارتلند وابسته خواهد شد. ایران در مرکز هارتلند قرار می‌گیرد و مناطق پیرامون آن هم اهمیت فراوان خواهند داشت. به سبب پیوستگی حیات اقتصادی غرب به این هارتلند، امنیت منطقه به امنیت جهانی پیوند زده می‌شود و قدرتها با عوامل نامنی در آن به مبارزه برخوانند خاست و تلاش خواهند کرد با بهره‌گیری از همه امکانات، امنیت به عنصری پایهای و اصلی در این منطقه تبدیل شود.

بر اساس ویژگیهای دوران تازه که رقابتهای چالشها در آن با محوریت اقتصاد شکل خواهد گرفت، حتی اگر از نیروی نظامی برای این منظور بهره‌گیری شود باز هم دستیابی به اهداف اقتصادی مورد نظر است و هرچند این اقدامات با رنگ و بوی ارزشی یا الفاظی چون گسترش دموکراسی و غیره باشد باز هم هدف اقتصادی تعیین کننده است؛ مانند آنچه در عراق رخ داده و شاهد آن هستیم، سلطه بر این هارتلند انرژی از اهداف اقتصادی قدرتهای بزرگ است.

ایالات متحده آمریکا در این سالها برای پیشگیری از پیدایش این هارتلند و نیز تضعیف موقع جغرافیایی ویژه کشورمان دست به تلاشهایی زده است. برای نمونه، می‌توان به طرحهای خطوط لوله انتقال انرژی باکو-جیحان، ترانس خزر، باکو-سویسا و عشق آباد به پاکستان اشاره کرد. این طرحها آشکارا طرحهایی ضد جغرافیایی است و تنها با اهداف سیاسی بر انجام آنها تأکید می‌شود. آمریکاییان

اکنون ذخیره نفت این منطقه نزدیک به ۱۹۱ میلیارد بشکه برآورد می‌شود^{۲۵} که بی‌گمان حجم چشمگیری است و می‌تواند جایگزین خوبی برای منابع رو به پایان دریای شمال باشد. حوزه خزر در نزدیکی حوزه خلیج فارس واقع شده و می‌تواند از تحولات آن اثرپذیرد، ولی ویژگیهای ژئوپولیتیکی این دو منطقه با هم تفاوتی دارد و با این تفاوتها، امکان تبدیل شدن آنها به یک کلان منطقه ژئوپولیتیکی دست کم در شرایط کنونی اندک است. اما در این میان، یک ویژگی مشترک و نیز مهم آنها را به هم نزدیک می‌کند. این عامل مشترک شرایط ژئواستراتژیک ایران است. ایران در هر دو منطقه منافع بلندمدت و بسیار استراتژیک دارد و تأمین آنها برای بقای استراتژیک کشورمان حیاتی است.

هرچند حوزه خزر عامل دیگری برای تبدیل شدن به یک منطقه ژئوپولیتیک را داراست ولی در این میان نقش انرژی بسیار برجسته است. یکی از تفاوتهای برجسته منطقه خزر با خلیج فارس محصور بودن کشورهای واقع در آن حوزه در خشکی است، درحالی که کشورهای حوزه خلیج فارس به آبهای بین‌المللی دسترسی دارند و در نتیجه تعامل اقتصادی و بین‌المللی آنها با جهان خارج بهتر انجام می‌شود. نکته جالب توجه این است که هرچند کشورهای حوزه خزر مزیت‌های نسبی جغرافیایی ندارند ولی این مزیتها در یک جایگزین جغرافیایی مناسب تا اندازه‌ای دست یافتنی است. ایران بخشی از کمبوندهای طبیعی این کشورها را برطرف می‌کند. این برتری یک موهبت ویژه الهی است که جغرافیای خاص در اختیار ما می‌گذارد و چنانچه از آن بهره‌گیری نشود در عمل ارزشی ندارد. موقع کشور ما در میان دو منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس و خزر، موقعی ویژه و یگانه است و حکم چهار راه پر اهمیتی را دارد که در مبادلات اقتصادی بین‌المللی آینده آسیای مرکزی با حوزه خلیج فارس نقش مهم تکمیل کننده خواهد داشت. از هم‌اکنون شواهدی برای

● اختلافهای ارضی و مرزی موجود و مطامع سرزمینی برخی از کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس، زمینه امیدواری کشورهای فرامنطقه‌ای را برای دخالت در امور منطقه در سایه شگردهای گوناگون همچون همکاریهای به ظاهر دفاعی و نظامی فراهم آورده است.

اما با توجه به امکانات موجود و گرفتاریهای مشترک، دست کم می‌بایست جهت‌گیریهای منطقه‌ای با ضریب بالای بهره‌وری را شاهد می‌بودیم.

آنچه اکنون اهمیت بسیار دارد این است که گذشته را چراغ راه آینده قرار دهیم و از همه مسایلی که ما را از رسیدن به يك همگرایی مؤثر و کارا بازداشته است دوری جویم. منطقه خلیج فارس قلب تپنده اقتصاد و صنعت جهان در دست کم بیست و پنج سال آینده خواهد بود. اگر از چنین ویژگی یگانه بهره‌برداری درست نشود، دیگران از آن بهره خواهند برد. در گذشته بدین سبب که يك الگوی رفتار سیاسی و تعاملات اقتصادی - فرهنگی پذیرفتنی و مورد پذیرش همگان برای منطقه تعریف نشده بود و وجود نداشت، منافع ملی کشورهای منطقه در برابر همگرایی‌های منطقه‌ای قرار می‌گرفت. حتی رژیم‌های امنیتی گذشته، امنیت جمعی و همگانی را تأمین نکردند. اما در شرایط کنونی چاره‌ای نیست جز پرداختن به همگرایی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و حرکت به سوی شکل دادن نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر مؤلفه‌های بومی. این رویکرد بیشترین منافع منطقه و ساکنانش را تأمین خواهد کرد. چنین نظامی به پیوند سازنده با دیگران می‌پردازد و در برخورد با خطرهای گوناگون از ضریب مقاومت بالا برخوردار است. امروزه منطقه خلیج فارس بعنوان بزرگترین مخزن انرژی جهان و گرانگاه خاورمیانه، زمینه‌های مشترک بسیاری برای همکاری ساکنانش دارد. عواملی چون ویژگیهای محیطی، ثروت، منابع انسانی و... در این منطقه می‌تواند نقش مکمل داشته باشد. برآیند تشکیل نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر عوامل و عناصر بومی، برآورده شدن منافع ساکنان منطقه در ابعاد گوناگون است.

اما چنین می‌نماید که ساکنان منطقه بویژه ساکنان کناره جنوبی خلیج فارس حساسیت موضوع را به درستی در نمی‌یابند و در پی آن نیستند که با تأکید بر عوامل همگرایی زمینه را برای چنین دگرگونی بزرگی آماده کنند. چنین

برخی دوستانشان در غرب به این نتیجه رسیده‌اند که اگر مسیر ایران برای انتقال انرژی خزر برگزیده شود اهمیت جهانی این کشور دوچندان خواهد شد زیرا جهان صنعتی در برابر آن شکنندگی پیدا خواهد کرد و ایران برای رویارویی با غرب از اهرم انرژی بهره خواهد جست. بر این پایه است که غرب و بیش از همه ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از یا گرفتن این هارتلند انرژی تلاش می‌کند.

نتیجه‌گیری:

گمان می‌رود که منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده با دو رویکرد روبه‌رو خواهد شد:

۱. تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه‌ها و عوامل بومی؛
۲. تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرتهای فرمانطقه‌ای و برپایه منافع و خواست آنها. بی‌گمان تشکیل يك نظام منطقه‌ای بر پایه خواست کشورهای منطقه و نیازها، عناصر و عوامل بومی و مشترک، تمایل قلبی کشورهای حوزه خلیج فارس است اما پیروی از شیوه‌های ناکارآمد و مقطعی و در پیش گرفتن مواضع و سیاستهای غیراصولی آنها را از دستیابی به چنین هدفی باز داشته است.

آنچه در دهه‌های گذشته در این منطقه دیده شده، آمیزه‌ای از تکرورها در سیاست خارجی، انقباض در سیاستهای داخلی، تعریف امنیت ملی برپایه مفاهیم و دیدگاه واقع‌گرایانه، واگرایی در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و امور منطقه‌ای و تلاش برای برقراری پیوند با يك نیروی فرمانطقه‌ای بوده است. هرچند کشور ما از گذشته‌های دور تا امروز همواره بر این نکته تأکید داشته است که منطقه خلیج فارس باید از دخالت دیگران دور بماند و خود ساکنان منطقه مسایل و مشکلات خود را حل و فصل کنند ولی این خواست تاکنون تحقق نیافته است. بی‌گمان پندار پدید آمدن تشکیلاتی سیاسی - اقتصادی مانند اتحادیه اروپایی یا تشکیلاتی نظامی چون ناتو در منطقه خلیج فارس بسیار آرمانی است،

● برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس در تلاشند که با تأکید بر هویت و قومیت خاص به بهره‌برداری نادرست از اختلافها پردازند؛ مانند آنچه در خصوص ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه گانه ایرانی مطرح شده است. امارات متحده عربی کوشیده است توهمات بی‌پایه و برداشتهای نادرست خود از يك واقعیت بی‌چون و چرارا به يك مسأله عربی-ایرانی تبدیل کند و در بیشتر نشستهای اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس به آن دامن بزند.

بیردازند؛ مانند آنچه در خصوص ادعاهای امارات متّحده عربی نسبت به جزایر سه گانه ایرانی مطرح شده است. امارات متّحده عربی کوشیده است توهمات بی پایه و برداشتهای نادرست خود از يك واقعیت بی چون و چرا را به يك مسأله عربی - ایرانی تبدیل کند و در بیشتر نشستهای اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس به آن دامن بزند.

وجود این اختلافها میان همسایگان و مسایلی داخلی چون لزوم دگرگونی ساختارهای سیاسی حکومتها و گسترش مردمسالاری سبب شده است تا قدرتهای بزرگ به گمان خویش دخالت در امور این کشورها را مشروع بشمرند و به بهانههایی چون گسترش دادن دموکراسی و پاسداری از ارزشهای انسانی، در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت کنند.

بی گمان درك نادرست ساکنان منطقه از اهمیت ویژه منطقه خلیج فارس و سستی آنها در از میان برداشتن کورتهای و اختلافهای موجود و نیز فراهم نکردن بسترهای لازم برای اصلاح ساختار سیاسی و گسترش مردمسالاری سبب خواهد شد که قدرتهای بزرگ با در دست داشتن ابزارها و امکانات فراوان، برای حضور بیشتر در این منطقه به بهانههای گوناگون تلاش کنند و نظام منطقه‌ای را به سود خود شکل دهند.

هارتلند انرژی زمانی بیشترین کارایی را خواهد داشت که همه کشورهای منطقه در آن با توجه به نقش خود تلاش کنند. این هارتلند به احتمال زیاد شکل خواهد گرفت. اگر اهمیت موضوع درك شود، دستیابی به منافع ملت‌های کرانه‌ای خلیج فارس آسان خواهد بود و با از میان رفتن زمینه‌های دخالت بیگانگان در امور منطقه، نظام سیاسی منطقه‌ای بر پایه ارزشها، مؤلفه‌ها و عوامل بومی شکل خواهد گرفت.

پی نوشت:

۱. عسگری، سهراب. ژئوپولیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس (با تأکید بر لزوم افراز فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متّحده عربی) (پایان نامه دکترا). تهران.

است که منطقه به سرنوشت کنونی دچار شده و شاید روزهای سخت‌تری هم در پیش داشته باشد. در دهه‌های اخیر عملکرد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به گونه‌ای بوده است که بیوندهای نظامی آنها با قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند تارهای عنکبوت بر پهنه این منطقه تنیده شده است. این ویژگی پس از جنگ دوم خلیج فارس و بیرون رانده شدن نیروهای عراق از کویت شدت یافته است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. یادداشت همکاری نظامی کویت و انگلیس در فوریه ۱۹۹۱ و افزوده شدن موافقت‌نامه تکمیلی به آن در دسامبر ۱۹۹۲؛

۲. توافقنامه دفاعی ده ساله کویت و ایالات متّحده آمریکا در سپتامبر ۱۹۹۱؛

۳. موافقتنامه همکاری نظامی و خرید جنگ افزار میان فرانسه و امارات متّحده عربی در سپتامبر ۱۹۹۱؛

۴. قرارداد دفاعی قطر و ایالات متّحده آمریکا در ژوئن ۱۹۹۳.

بر موارد بالا باید خریدهای چند ده میلیارد دلاری جنگ افزار و تجهیزات نظامی را افزود که منطقه خلیج فارس را به صورت یکی از زرادخانه‌های مهم جهان در آورده است.

اختلافهای ارضی و مرزی موجود و مطامع سرزمینی برخی از کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس، زمینه امیدواری کشورهای فرامنطقه‌ای را برای دخالت در امور منطقه در سایه شگردهای گوناگون همچون همکاریهای به ظاهر دفاعی و نظامی فراهم آورده است. اختلافهای ارضی و مرزی امارات متّحده عربی و عمان، امارات متّحده عربی و عربستان، عربستان و قطر و چشمداشت امارات متّحده عربی به سه جزیره ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی مواردی از این اختلافها است. کشمکشهای مربوط به مرزهای دریایی را نیز باید به آنها افزود.

گذشته از این برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس در تلاشند که با تأکید بر هویت و قومیت خاص به بهره‌برداری نادرست از اختلافها

● بی گمان درك نادرست ساکنان منطقه از اهمیت ویژه منطقه خلیج فارس و سستی آنها در از میان برداشتن کورتهای و اختلافهای موجود و نیز فراهم نکردن بسترهای لازم برای اصلاح ساختار سیاسی و گسترش مردمسالاری سبب خواهد شد که قدرتهای بزرگ با در دست داشتن ابزارها و امکانات فراوان، برای حضور بیشتر در این منطقه به بهانههای گوناگون تلاش کنند و نظام منطقه‌ای را به سود خود شکل دهند.

- دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا، ۱۳۸۱) ص ۶۱.
۲. ر. ک. دانیل برگین. تاریخ جهانی نفت. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
۳. عسگری، پیشین، ص ۷۵.
۴. الهی، همایون. خلیج فارس و مسایل آن، تهران، قومس، ۱۳۷۸. ص ۷۳.
۵. برگین، دانیل. تاریخ جهانی نفت. ج. ۱. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴. ص ۲۴۶.
۶. احمدی، حمید. ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان، ۱۳۶۹. ص ۱۷۲.
7. Taylor, Peter. **Political Geography**, Longman Group, Uk. Ltd., 1991, p: 46.
۸. عزتی، عزت‌ا... ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۱۳.
9. Plano, Jack, Roy Olton, **The International Relations Dictionary**, Longman, U.S.A., 1988, p: 206.
۱۰. عزتی، همان، ص ۶۰.
11. Plano, **Ibid**, p: 101.
12. Gearfiod Simon Tuathail, Dalby, Paul Routledge. **The Geoplitics Reader**, Routledge, 1999, p: 69.
13. **Ibid**, p: 47.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران، سمت، ۱۳۸۱، صص ۱۹۸-۱۹۹.
۱۵. هاتینگتون و منتقدانش. نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۲۲.
۱۶. پیشین، صص ۶۵-۶۶.
۱۷. اطلاعات، (۵ خرداد ۱۳۷۸) ص ۱۲.
۱۸. پیشین.
19. **United States Energy Information Administration**, March 2002.
20. **Opec Bulletin**. October/ Septamber 2003.
21. Anthony H. Cordsman, **The Middle East And The Geopolitics of Energy: A Graphic Analysis**. part one. CSIS, Washington DC, 1999, pp:34-42.
۲۲. نگاه کنیده:
- Anthony H. Cordsman, **The Changing Geopolitics of Energy** - part I, 1998, pp: 10-11.
۲۳. ایران، (۲۰ خرداد ۱۳۸۱)
۲۴. عسگری، پیشین، ص ۲۴۲.
25. Anthony H. Cordsman, **Geopolitics and Energy in the Middle East**, Washington, DC, 1999, pp: 167-8.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی